

Abstract

At the beginning of the third millennium, the international community witnessed the emergence of the Responsibility to Protect (R2P) doctrine, aimed at safeguarding humanity from war crimes, crimes against humanity, ethnic cleansing, and genocide. This doctrine seeks to prevent ongoing human rights violations and defend human dignity. Yemen, which since January 2011 has experienced popular uprisings, civil war, and foreign interventions, has suffered severe humanitarian catastrophes. Using a library-based approach and a descriptive-analytical research method, this article addresses the question of why, despite the formal recognition of the Responsibility to Protect doctrine in international law, its application and operationalization often remain subject to the discretion of major powers, rather than adhering strictly to its established rules and principles. The study shows that despite persistent violations of fundamental human rights in Yemen, the United Nations Security Council as the primary body responsible for maintaining international peace and security has been influenced by competing interests and objectives of major powers and selective use of the R2P doctrine by its members, resulting in a lack of effective action to end the severe humanitarian crisis in the country. **Keywords: Responsibility to Protect, Security Council, Humanitarian Intervention, Human Rights, Yemen**

دکترین مسئولیت حمایت؛ واکاوی نقش شورای امنیت در قبال بحران یمن

مصطفی تارین^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲

چکیده

با آغاز هزاره سوم، جامعه جهانی خبر از ظهور دکترین مسئولیت حمایت می داد که بدنبال حمایت از نوع بشر در جنایات جنگی، جنایت علیه بشر، پاک سازی نژادی و ژنوسید خواهد بود. دکترینی که در پی جلوگیری از نقض روزافزون حقوق بشر و دفاع از حیثیت انسانی است. در این بین کشور یمن که از ژانویه سال ۲۰۱۱ شاهد درگیری و انقلاب مردمی و جنگ داخلی و خارجی بوده، فجایع بشری دهشتناکی به خود دیده است. این مقاله با بهره گیری از شیوه کتابخانه ای و روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی در پی پاسخگویی به این سوال است که با وجود به رسمیت شناخته شدن دکترین مسئولیت حمایت در نظام بین الملل، چرا کاربرد این دکترین و عملیاتی نمودن آن در اغلب موارد تابع سلیقه قدرت های بزرگ بین المللی بوده و همچنان به دور از قواعد و قوانین شکل گیری آن بوده است؟ این پژوهش نشان می دهد علیرغم وقایع ناقض حقوق بنیادین بشری در یمن، شورای امنیت سازمان ملل به عنوان متصدی برقراری صلح و امنیت بین المللی، تحت تاثیر رویارویی منافع و اهداف قدرت های بزرگ و نیز بهره برداری گزینشی اعضای این شورا از دکترین مسئولیت حمایت قرار گرفته و اقدام مفید و اثربخشی در پایان دادن به این رخدادهای وخیم در کشور مذکور صورت نداده است.

واژگان کلیدی: مسئولیت حمایت، شورای امنیت، مداخله بشردوستانه، حقوق بشر، یمن

با شروع به کار کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور و به تبع آن "مسئولیت حمایت" در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم، بار دیگر بارقه‌ای از امید جهت جلوگیری از جنایات بشری در میان کشورها به وجود آمد. دکترینی که در صدد بود، تا کاستی‌های که در مفهوم مداخله بشردوستانه که از عملیات حفظ صلح سازمان ملل در دهه ۹۰ میلادی ایجاد شده بود را کاهش دهد. ضرورت حمایت از افراد غیرنظامی، طی گزارش دبیر کل سازمان ملل در مورد وضعیت آفریقا که در آن از حمایت به عنوان الزامات غیر قابل اجتناب بشر دوستانه نام برده شده بود، منتشر گردید. و به دنبال آن دولت کانادا مسئله مسئولیت حمایت را در دستور کار شورای امنیت قرار داد. حمایت از افراد غیرنظامی بی‌گناه، اساس تلاش‌های اخیر در عملیاتی کردن مسئولیت حمایت بود.

در این بین وقایع یمن در سال ۲۰۱۱ میلادی نشان از نقض اصول اساسی دکترین مسئولیت حمایت بود. کشورهای عضو شورای امنیت با توجه به نوع اهداف و اغراض خود از این رخدادها، برخورد گزینشی در قبال بحران یمن، داشته‌اند. شورای امنیت در مقابله با بحران یمن پس از گذشت چندین ماه از آغاز اعتراضات مردمی علیه حکومت علی عبدالله صالح در نهایت به انتشار چند بیانیه مطبوعاتی و صدور قطعنامه‌ای در محکومیت جنایات و خشونت‌ها علیه غیرنظامیان و نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه اقدام کرد، اقدامی که تا به حال سرانجام مفید و کارگشایی برای حل این بحران در پی نداشته است.

.. این مقاله با بهره‌گیری از شیوه کتابخانه‌ای و روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی در پی پاسخگویی به این سوال است که با وجود به رسمیت شناخته شدن دکترین مسئولیت حمایت در نظام بین‌الملل، چرا کاربرد این دکترین و عملیاتی نمودن آن در اغلب موارد تابع سلیقه قدرت‌های بزرگ بین‌المللی بوده و همچنان به دور از قواعد و قوانین شکل‌گیری آن بوده است؟

دکترین مسئولیت حمایت؛ از آغاز تا اجرا

در پی درخواست دبیرکل اسبق سازمان ملل در واپسین سال قرن بیستم از جامعه جهانی مبنی بر «یافتن زمینه‌ای مشترک برای حمایت از منشور و اقدام در راستای دفاع از انسانیت مشترک» به دلیل شکست‌های شورای امنیت در رواندا و کوزوو و پاسخگویی به پرسش مهم وی در گزارش هزاره در مجمع عمومی سال ۲۰۰۰ با این مضمون که «اگر مداخله بشر دوستانه، خدشه‌ای غیرقابل پذیرش به حاکمیت دولت‌هاست پس ما چگونه باید به نقض فاحش و سازمان یافته حقوق بشر در رواندا و یوگسلاوی سابق که آزاردهنده درک ما از انسانیت مشترکمان است، پاسخ دهیم؟» دولت کانادا کمیسیون مستقلی با عنوان «کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور» تأسیس نمود و متعاقب آن در سال ۲۰۰۱ این کمیسیون گزارش خود را با عنوان مسئولیت حمایت منتشر نمود. (Thakur and Weiss, 2010: 134)

در این ارتباط حاکمیت به عنوان مسئولیت (به جای حاکمیت کنترلی) که به طور فزاینده‌ای در رویه دولت‌ها به رسمیت شناخته شده است دارای معنای سه‌گانه است: نخست؛ این مفهوم حاکی از این است که مقامات سیاسی ملی در قبال شهروندان خود به لحاظ ملی و در قبال جامعه بین‌المللی و سازمان ملل متحد مسئولند، دوم؛ مقامات دولت‌ها در قبال حمایت از امنیت و حیات شهروندان خود و توسعه رفاه آنها مسئولند، سوم؛ کارگزاران یک دولت در قبال اعمال خود، (فعل یا ترک فعل، مسئول هستند (ICISS Report, 2001 : 13). دفاع از حاکمیت به هیچ‌گونه معنی قدرت نامحدود دولت‌ها در ارتباط با مردمشان

نمی باشد حاکمیت دو بعد بین المللی - احترام به حاکمیت سایر کشورها - و ملی - احترام به حقوق بنیادین مردم - را داراست که از بطن این دو مفهوم حاکمیت مسئله مداخله برای اهداف بشر دوستانه و حمایت از مردم به عنوان سنگ بنای مفهوم مسئولیت حمایت متولد شد (عرب اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴). این دکترین در صدد بود، تا کاستی های که در مفهوم مداخله بشر دوستانه که از عملیات حفظ صلح سازمان ملل در دهه ۹۰ ایجاد شده بود را کاهش دهد. در واقع گزارش کمیسیون بین المللی در مداخله و حاکمیت کشور، قصد داشت دیدگاه تقلیل گرایانه ای که از مفهوم مداخله بشر دوستانه ایجاد شده بود را تغییر دهد و از جنبه صرف واکنش نظامی (که در مواقع بحرانی جامعه بین المللی به آن متوسل می شد) خارج سازد. در سند نهایی اجلاس سران جهانی ۲۰۰۵، در پاراگراف های ۱۳۸ و ۱۳۹، سران دولت ها در سه محور با این دکترین موافقت کردند؛ الف؛ مسئولیت حمایتی دولت ها در حمایت از اتباع خود در برابر نسل کشی، جرائم جنگی، پاک سازی نژادی و جنایت علیه بشریت ب؛ کمک بین المللی در ظرفیت بخشی، یعنی کمک جامعه بین المللی به کشورها در اعمال این مسئولیت ج؛ پاسخ قاطع و به موقع جامعه بین المللی در مواردی که دولت مرکزی مربوطه، ناتوان از پاسخ کتبی به این وضعیت هاست. (Dunne, 2011: 518) دکترین مسئولیت این وظیفه را نخست بر عهده دولت مربوطه می گذارد و در صورت ناتوانی یا بی میلی دولت مزبور این مسئولیت به جامعه بین المللی منتقل می شد.

شورای امنیت قطعنامه ۱۶۷۴ با عنوان «حمایت از غیرنظامیان در منازعات مسلحانه» را در سال ۲۰۰۶ به اتفاق آرا به تصویب رساند و در آن بر مفاد بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند اجلاس سران نیز تأکید کرد. شورا، قطعنامه های دیگری نیز در دسامبر ۲۰۰۶ و نوامبر ۲۰۰۹ با عنوان مشابه «حمایت از غیرنظامیان در منازعات مسلحانه» تصویب کرد. شورا در این قطعنامه ها، علاوه بر آنکه هدف قرار دادن عمدی غیرنظامیان و سایر افراد تحت حمایت در منازعات مسلحانه را نقض فاحش حقوق بین الملل بشر دوستانه و حقوق بشر می خواند، حتی ارتکاب اعمالی از این نوع را نیز تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی معرفی کرده و بر آمادگی خود برای بررسی و اقدام مقتضی در این گونه موارد تأکید می کند. علاوه بر شورای امنیت، دبیر کل مجمع عمومی سازمان ملل نیز در راستای ترویج دکترین مسئولیت حمایت، نخستین گزارش خود را در سال ۲۰۰۹ با عنوان «اجرای مسئولیت حمایت» با تمرکز بر معنا، محدوده، مفهوم و تنظیم راهبرد جامع برای اجرای مسئولیت حمایت ارائه کرد و اهمیت پیشگیری را متذکر شد (Report of Secretary General 2009: para (10) (a) and 12) دومین گزارش دبیر کل با عنوان «هشدار اولیه، ارزیابی و مسئولیت حمایت» در سال ۲۰۱۰، بر طرح پیشنهادهایی در رابطه با ایجاد دفتر مشترک برای مسئولیت حمایت و جلوگیری از نسل کشی تمرکز داشت (Report of Secretary General 2009: para 18) بر اساس پیگیری های دبیرکل و ادغام فعالیت های دو دفتر مذکور، سرانجام «دفتر جلوگیری از نسل کشی و مسئولیت حمایت» در دسامبر ۲۰۱۰ توسط کمیته پنجم مجمع عمومی تأسیس شد. سومین گزارش با تمرکز «نقش ترتیبات منطقه ای و زیر منطقه ای» منتشر شد که در آن بر اهمیت نقش این ترتیبات در کمک رسانیه دولت ها برای اجرای دکترین و حمایت از تلاش های ملل متحد تأکید شده است (Report of Secretary General, 2011) چهارمین گزارش بر «ابعاد سه گانه مسئولیت حمایت» تمرکز دارد. این گزارش بر چهار نکته مهم تأکید دارد: تعیین ارتباط میان ابعاد سه گانه و وابستگی متقابل میان آنها؛ شناسایی ابزارهای

در دسترس سازمان ملل برای پاسخ قاطع و فوری؛ شناسایی شرکای مهم در امر حفاظت با تأکید بر نقش اقدام بشر دوستانه، حفظ صلح، ترتیبات منطقه ای و جامع مدنی (Report of Secretary General, 2012).

عناصر و اصول اساسی مسئولیت حمایت

مسئولیت حمایت در زمانی جلوه میابد که کشوری به دلیل عدم وجود اراده یا ناتوانی نتواند از اتباع خود حمایت کند. در این حالت مسئولیت حمایت از کشور مزبور به جامعه جهانی محول می گردد. بنیادهای این دکترین ریشه در موارد زیر دارد:

الف) مفهوم حاکمیت دولت به عنوان مسئول حمایت از اتباع خود؛

ب) مسئولیت شورای امنیت برای حفظ و تداوم صلح و امنیت بین المللی؛

ج) وظایف ویژه قانونی طبق بیانیه های حقوق بشری و حمایت انسانی، میثاقین و عهدنامه ها، حقوق بشردوستانه بین المللی و حقوق ملی؛

د) رویه در حال توسعه دولت ها، سازمان های منطقه ای و شورای امنیت (زمانی و نوری، ۱۳۹۱: ۳۰۱).

دو اصل اساسی بر این دکترین نظاره گر است؛ اصل اول، حاکمیت دولتی است که موظف به حمایت از اتباع خود است؛ و اصل دوم، مسئولیت حمایت بین المللی است در زمانی که دولت حاکم، نمی خواهد یا نمی تواند از آسیب های وارده به اتباع خود در اثر جنگ داخلی، ناآرامی، سرکوب، از چهار جرم مشخص جرایم جنگی، جرایم علیه بشریت، ژنوسید و پاک سازی نژادی جلوگیری کند، جامعه بین الملل جهت نجات جان جمعیت غیرنظامی آن سرزمین وارد عمل می شود. درواقع جوهره نظریه مسئولیت حمایت به عنوان یک روش، حفظ و حراست بهینه از امنیت بشری با مشارکت حقوق ملی و بین المللی است.

در سال ۲۰۰۱ کمیسیون بین المللی مداخله و حاکمیت دولت ها سه عنصر مسئولیت پیشگیری، واکنشی و بازسازی را به عنوان عناصر تئوری مسئولیت حمایت تعیین کرده بود. این راه حل ها هر کدام در برهه ای خاص و با هدفی خاص اعمال می گردد که در ادامه به صورت مختصر به هر کدام می پردازیم.

الف) مسئولیت پیشگیری

در اغلب موارد همیشه نشانه هایی از وقوع جرایم مدنظر قابل مشاهده است که قبل از وقوع، امکان پیش بینی و حتی پیشگیری از آن وجود دارد. در این باب گزارش سال ۲۰۰۱ دبیر کل سازمان ملل متحد آقای کوفی عنان را با عنوان «پیشگیری از مخاصمات مسلحانه» را می توان ذکر کرد که در آن با ارائه پیشنهاد های مختلف، جامعه جهانی را به تمرکز برای همکاری در پیشگیری فرا می خواند. کمیسیون ابتدا مسئولیت پیشگیری توسط حاکمیت و ارگان های ملی را بیان می کند و در صورتی که حاکمیت نخواهد یا نتواند، این مسئولیت برعهده جامعه بین المللی گذاشته می شود. به طور کلی

مهمترین بعد دکترین مسئولیت حمایت که دارای اولویت است، موضوع پیشگیری است (زمانی و نوری، همان: ۳۰۲)

«کمیسیون بین المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور» سه شرط را برای تحقق پیشگیری موثر نام می برد:

شرط اول «اعلام خطر» است یعنی در آن شکنندگی اوضاع و خطرات آن وجود داشته باشد. برای مثال نارضایتی ها و درگیری های تاریخی، فقر گسترده، انقلاب و... وجود داشته باشد. این اعلام خطر را نهادهایی مثل یونسف، صلیب سرخ، کمیساریای عالی حقوق بشر، کمیسیون عالی سازمان ملل برای پناهندگان و سازمان های منطقه ای می توانند اعلام کنند. شرط دوم «جعبه ابزار پیش گیرانه» یعنی از تغییر اوضاع باید درک صحیحی وجود داشته باشد که به دو صورت برنامه های بلندمدت و برنامه های کوتاه مدت را شامل می شود. این برنامه ها اقداماتی "سیاسی و دیپلماتیک"، "اقتصادی و اجتماعی"، "اساسی و قانونی" و "نظامی و امنیتی" را شامل می شود. برای مثال در خصوص اقدامات سیاسی و دیپلماتیک می توان به تشکیل سازمان های دموکراتیک و تفکیک قوا و توزیع عادلانه قدرت در میان احزاب و گروه ها اشاره کرد. همچنین استفاده از هیئت های دوستی و مذاکره و میانجیگری و یا اعمال تحریم های سیاسی و تعلیق عضویت سازمانی جزوی از اقدامات سیاسی و دیپلماتیک در مسئولیت پیشگیری محسوب می شود.

شرط سوم «اراده سیاسی» است یعنی خواست و اراده به کارگیری این اقدامات وجود داشته باشد. این اراده سیاسی در قالب اقدامات سیاسی و دیپلماتیک، اقدامات مستقیم اقتصادی، پیشگیری مستقیم حقوقی، پیشگیری مستقیم نظامی نمود پیدا می کند (سیمبر و قربانی، ۱۳۹۱: ۸۸).

ب) مسئولیت واکنشی

در صورت شکست و بی نتیجه بودن اقدامات پیشگیرانه، مسئولیت واکنشی از سوی جامعه بین الملل جایگزین مسئولیت پیشگیری می شود که دو رویکرد را شامل می شود. مرحله اول اقدامات غیرنظامی است که اقدامات سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی و فرهنگی را شامل می شود تا بدین گونه کشور یا گروه مزبور را مجبور به توقف خشونت نماید و در صورت عدم نتیجه دهی این اقدامات، مرحله دوم که اقدامات نظامی را در بر می گیرد، آغاز می گردد. در واقع طبق فصل هفتم منشور سازمان ملل در صورتی که اقدامات پیش بینی شده در ماده ۴۱ کافی نباشد یا ثابت شود که کافی نیست، می تواند شورای امنیت مبادرت به اتخاذ اقدامات نظامی کند. کمیسیون در گزارش خود در این مرحله اولویت را به اقدامات کمتر قهرآمیز می دهد و در باب اقدامات غیرنظامی، تمرکز بر روی تحریم های سیاسی، اقتصادی و نظامی است. در دکتترین مسئولیت حمایت به جای استفاده از واژه حق جامعه بین المللی برای مداخله، از مسئولیت آن صحبت شده است زیرا در راستای جنایت مطروحه، مجالی برای توجیه حق باقی نیست (پوراسد، ۱۳۹۵: ۲۰).

کمیسیون در حوزه نظامی، تحریم ابزارها و سلاح ها و قطعات نظامی و همچنین عدم همکاری و آموزش نظامی را اشاره می کند و در زمینه اقتصادی، تحریم های مالی علیه کشور و یا گروه و سازمان های ناقض حقوق بشر را ذکر می کند. همچنین ایجاد محدودیت برای منابع درآمدی مانند فروش نفت و جواهرات و چوب و غیره. البته باید توجه کرد که این تحریم ها باید هدفمند باشد و به افراد غیرنظامی صدمه وارد نکند. در حوزه اقتصادی محدودیت های پروازی به داخل و خارج را نیز باید اشاره کرد که علیه کشور ناقض، اعمال می گردد.

در خصوص حوزه سیاسی و دیپلماتیک کمیسیون معتقد است که باید از طریق محدودیت دیپلماتیک مانند اخراج یا محدودیت تردد، یا تعلیق عضویت یا عدم پذیرش عضویت در سازمان های بین المللی یا منطقه ای، کشور یا گروه مزبور

را مجبور به توقف خشونت ها و اقدامات ناقض حقوق بشر کرد. اگر با وجود انجام این اقدامات و حتی انجام اقداماتی مانند تعقیب و پیگیری از طریق دیوان کیفری بین المللی یا ایجاد منطقه پرواز ممنوع و ایجاد مناطق امن، همچنان جنایات و خشونت ها علیه افراد غیر نظامی و اتباع کشور مزبور ادامه داشته باشد، جامعه بین الملل به ناچار مرحله دوم مسئولیت واکنشی یعنی مرحله اقدام نظامی را در دستور کار خود در جلد اول معیارهای مداخله نظامی را قرار می دهد.

معیار اول آستانه است. یعنی میزان جنایت در حدی باشد که این اجازه را به جامعه بین المللی بدهد. معیار دوم اصول احتیاطی است. این معیار دارای اصولی است که به اختصار توضیح می دهیم. اصل احتیاطی اول قصد و نیت مورد نظر است که باید صالح و خیر خواهان باشد و بر اساس اغراض سیاسی انجام نگیرد و هدف نخست توقف یا دفع رنج و آلام انسانی باشد و چنین امری در قالب عملیات دسته جمعی بهتر تأمین می شود و مورد پذیرش افکار عمومی قرار می گیرد (زمانی و نوری، همان: ۳۰۳). اصل احتیاطی دوم، آخرین حربه است. یعنی زمانی باید به اقدام نظامی متوسل شد که تمام راه های غیر نظامی طی شده است و جامعه بین الملل نتوانسته از این طریق مانع از آسیب دیدن جمعیت غیر نظامی مزبور شود. اصل احتیاطی سوم، ابزارهای متناسب است. به این معنا که برای مداخله نظامی باید از ابزارهایی که متناسب هستند، استفاده کرد. برای مثال از بمب های بسیار قوی استفاده نشود و یا در اقدام نظامی تمام کشور و یا زیرساخت های کشور مزبور نابود نگردد.

معیار سوم لزوم وجود یک مقام ذیصلاح یا مجاز به عنوان Right Authority که کمیسیون کانادایی معتقد است بهترین مقام شورای امنیت سازمان ملل متحد است که برای هر اقدام نظامی حتی توسط سازمان های منطقه ای، باید مجوز صادر کند و بدون این مجوز اقدام نظامی برای اجرای مسئولیت حمایت ممنوع و غیرقانونی است. بدین منظور شورای امنیت در مواردی که ادعای جنایات بین المللی مطرح می شود، تشکیل جلسه داده و رسیدگی فوری انجام می دهد و در صورت لزوم مجوز استفاده از نیروی نظامی را صادر می کند. اما اگر به دلی ل و توهای مکرر اعضای شورای امنیت یا عدم رسیدگی در زمان معقول به موضوع نباشد، در قالب رویه قطعنامه اتحاد برای صلح، مجمع عمومی به موضوع می تواند رسیدگی نماید.

معیار چهارم و پایانی اصول عملیاتی درست و صحیح است. یعنی باید مأموریت و حوزه و قلمرو مأموریت و فرماندهی عملیات مشخص باشد. در این راستا ضروری است که محدودیت استفاده از نیروی نظامی مدنظر قرار گیرد، زیرا هدف حمایت از مردم است و نه شکست یک دولت و حمایت نظامی یک هدف بنی ادی نیست. در اجرای حملات نظامی حداکثر همکاری با سازمان های بشردوستانه باید انجام گیرد (زمانی و نوری، همان: ۳۰۴).

پ) مسئولیت بازسازی

آخرین مرحله از دکترین مسئولیت حمایت، «مسئولیت بازسازی» است. پس از مداخله جامعه بین الملل در یک کشور، ممکن است کشور مزبور دچار مشکلات متعدد و از کارافتادگی ناشی از این مداخلات گردد مانند خلأ قدرت، انحلال ارتش. بازسازی یکی از نقاط تمیز می ان مسئولیت حمایت با سایر حمایت ها مانند مداخلات بشردوستانه است. این مرحله به ابعاد خاصی محدود نمی شود و ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی را شامل می شود (کازرونی،

۱۳۸۳: ۳۱). همچنین مداخلات بشردوستانه از لحاظ محدوده زمانی و مکانی، تنها شامل اعمال نیروی نظامی است، اما این دکتترین شامل مرحله پیشگیری و بازسازی نیز است.

اجلاس سران در سال ۲۰۰۵ در کنار پذیرش دکتترین مسئولیت حمایت، کمیسیون صلح سازی را ایجاد کرد که نقش مهمی در اجرای مسئولیت بازسازی دارد. کمیسیون کانادایی، مسئولیت بازسازی را در سه حوزه مشخص می کند. حوزه امنیتی، حوزه عدالت و حوزه توسعه در حوزه امنیت باید پس از ایجاد نیروی نظامی و امنیتی مناسب، خلع سلاح از گروه های مختلف انجام گیرد. همچنین بسیج عمومی که در جریان مقابله با خشونت های جاری به وجود آمده بود باید رفع گردد در حوزه عدالت باید نظام قضایی بازسازی گردد و مرتکبین جنایات مجازات گردند. همچنین قوانینی برای حمایت فوری از اقلیت ها به اجرا گذاشته شود. در حوزه توسعه، برای احیاء دوباره کشور باید رشد اقتصادی کشور را به جریان انداخت. در این زمینه جامعه جهانی باید شرایطی را برای این احیا از قبیل رفع تحریم ها، سرمایه گذاری، اعطای وام، آموزش دستیابی به فرصت مالی، ایجاد شغل و غیره به کشور مزبور اتخاذ نمایند.

به طور کلی مسئولیت بازسازی شامل مواردی مانند مسئولیت تحکیم صلح، مسئولیت برقراری امنیت، مسئولیت دادگستری و مصالحه، مسئولیت توسعه، اداری سرزمینی تحت نظارت سازمان ملل، برقراری نیروهای حافظ صلح، کنترل مرزها، جداسازی نیروهای متخاصم و غیره است (کازرونی، همان: ۳۲). این مرحله از مسئولیت حمایت، اهمیت بسیاری دارد که متأسفانه به نحو مطلوب از سوی کشورهای مداخله گر انجام نمی گیرد و باعث بروز بحران های بعدی و حتی بازگشت خشونت ها و جنایت می گردد (بهری خیای، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۳).

بهره برداری ابزاری دکتترین مسئولیت

قدرت های غربی دکتترین مسئولیت حمایت از جمعیت های غیرنظامی گرفتار در دام یک جنگ داخلی را در عمل رسمیت می بخشند. گرچه این دکتترین تحت یک پوشش دلسوزانه و بدون جانبداری، مطرح گردید با این همه می تواند آثار خطرناکی دربرداشته باشد تاریخ اروپا و غرب گواه بر فتوحات جنگ های صلیبی، ژنوسایدها، جنگ های استعماری، استثمار اقتصادی و اجتماعی به نام خدا، تمدن، دولت و توسعه است بدون اینکه به گونه ای اغراق آمیز بدبین باشیم، چگونه گمان نکنیم که کمک های بشر دوستانه بر اینگونه ها سیاسی و فرصت طلبانه مبتنی نیست.

الف) بهره برداری سیاسی: یک «مسئولیت» با تعهد قدرت های بزرگ

پس از پایان جنگ سرد، در طول جنگ دوم خلیج فارس دگر باره توجهات به مسایل بشر دوستانه جلب شد. در طول جنگ ایالات متحده و قدرت های بزرگ اروپایی سعی نمودند که تحت عنوان مداخله به نفع حقوق بشر محدودیت هایی بر رژیم سیاسی عراق تحمیل نمایند. اما در واقع در پس مواضع بشر دوستانه غربی علیه بغداد، منافع ملی این دولت ها نهفته بود. همین مسئله در سومالی نیز وجود داشت. در بحران یوگسلاوی سابق در ۱۹۹۴ و سپس رواندا نیز این پارادوکس ها آشکار شدند. بعد از آن نیز، ملاحظات بشر دوستانه باز هم در وضعیت استفاده ابزاری و در خدمت سیاست قدرت قرار می گیرد. برای مثال در مارس ۱۹۹۹ بمباران صربستان توسط هواپیماهای ناتو، نقض حقوق بین الملل، حقوق سازمان ملل و حقوق ناتو است.

به اعتقاد اندیشمندان، دلایل واقعی مداخله آشکارا ریشه در اهداف آمریکا داشت که عبارت بودند از: عقب راندن روسیه، ممانعت از رشد قدرت اتحادیه اروپا و یافتن بهانه جدیدی برای ادامه وجود ناتو که به لحاظ تئوری پس از فروپاشی بلوک کمونیست منتفی می شد. بدین ترتیب ادعاهای بشر دوستانه برای توجیه فقط یک نوع حق مداخله عنوان می شود: مداخله قدرت مسلط نسبت به کشورهای ضعیف. بنابر این جای شگفتی نیست که حادثه‌ترین عکس العمل‌ها و شدیدترین اعتراض‌ها علیه مداخله در کوزوو در جهان سوم شکل گرفت. اعلامیه سران گروه ۷۷ و در اجلاس هاوانا در دهم آوریل ۲۰۰۰ (۱/ G-77/SS/۲۰۰۰) حق مداخله را بدین شکل منفی می نماید:

حق به اصطلاح مداخله بشر دوستانه هیچ گونه بنیان حقوقی در منشور سازمان و در اصول کلی حقوق بین الملل عمومی ندارد. کمک بشر دوستانه باید در چارچوب رعایت محض حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت ذیربط و با تصویب آنها بر عهده گرفته شود. ضمن اینکه همچون اکثر مداخلات بشر دوستانه، مداخله کوزوو نیز با نقض متعدد و آشکار حقوق بشر دوستانه توسط نیروهای ناتو همراه شده است (Bannelier, 2004: 145).

نخستین خطر مداخله ناشی از مسئولیت حمایت، خطر تحکیم نابرابری دولت‌ها است. توجیه‌های مختلف مداخله بشر دوستانه گویای واقعیت نداشتن اصل برابری دولت‌های حاکم در عمل است. در حقیقت دکترین مسئولیت حمایت را نباید بر اساس این اصل بلکه با توجه به سیاست قدرت باید تفسیر نمود. تصمیمات شورای امنیت و نقش مازنه‌گری که قدرت‌های بزرگ در آن ایفا می کنند، این واقعیت را محرز می سازد که مداخله تحت عنوان مسئولیت حمایت نمی تواند در سرزمین یکی از قدرت‌ها یا در مناطقی اعمال شود که منافی برای آنان در بر ندارد.

خطر دوم دکترین خطر ذهنیت‌گرایی یا تفسیر به رای است تلاش‌ها برای تبیین جنبه دیگری از حق کاربرد زور در مواردی که یک کمک بشر دوستانه بدو نظر داشتن منافی به مردمان بومی الزام آور شود، قابل تقدیر است. اما چگونه باید در چنین اقدامی را در انطباق با حقوق بین الملل پیش بینی نمود بدون اینکه در دام ذهنیت‌گرایی افتاد. زیرا در واقع این مداخله گر است که بر حسب ملاک‌های اخلاقی و سیاسی خاص خود و بر حسب اطلاعات غالباً جانبدارانه تصمیم خواهد گرفت که کدام طرف در یک مخاصمه داخلی قربانی است؟ کدام جمعیت سزوار یک مداخله است؟ و کدام جمعیت می تواند چیز دیگری را انتظار داشته باشد؟ بر این اساس مشاهده میکنیم که طبق معیارهای آمریکا و یا قدرت‌های بزرگ خشونت‌های تحمیل شده بر کردها اما نه بر شیعیان، بر سومالیایی‌ها اما نه بر چچن‌ها، بر بوسنیایی‌ها اما نه بر تبتی‌ها غیر قابل دفاع توصیف می شوند. چنانکه تقسیم بندی دولت‌ها تحت عنوان «شر» یا «محور شرارت» نیز بر اساس همین معیارها است. بدین ترتیب آمریکایی‌ها بر حسب اینکه ملاک‌ها و متغیرهایشان چه باشد ضرورت یا عدم ضرورت مداخله را تعیین نمودند. ممکن است گفته شود که تصمیم نه انفرادی بلکه دست جمعی و در چارچوب سازمان ملل متحد اتخاذ می گردد با این همه، رویه‌های اخیر شورای امنیت نشان می دهد که مداخله یا عدم مداخله در ویتنام و افغانستان دیروز، در سرزمین فلسطینی‌ها یا در دارفور امروز کمتر از مداخله انفرادی قدرتهای بزرگ گرفتار ذهنیت‌گرایی نیست.

بعلاوه تحت عنوان اخلاقی حالت اضطراری فوق العاده اقدامات بشر دوستانه نظامی همواره می تواند بطور یک جانبه توسط برخی دولت‌ها در صورت به بن بست رسیدن شورای امنیت اتفاق افتد کافی است به گذشته نه چندان دور مورد ملاحظه قرار

گیرند: کناره گیری شورای امنیت به هنگام جنگ هدایت شده توسط آمریکا علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱ و علیه عراق در ۲۰۰۳ کاملاً آشکار است.

بدین ترتیب مسئله این است که چگونه باید انگیزه های دولت مداخله گر را ارزیابی نموده و به این نتیجه رسید که انگیزه بشر دوستانه حتی همراه سایر انگیزه ها، همچنان انگیزه مسلط باقی مانده است؟ چگونه باید مشخص نمود که مداخله گر در عمل به دنبال سلطه و حتی اشغال دولت مورد هدف نیست؟ بالاخره چگونه باید تشخیص داد که دولت مداخله گر در پی تأمین منافع ملی نیست؟ بعلاوه جنایات ارتکاب یافته باید ویژگی یک گستره بزرگ را بیابد و بر فرض توافق صریح یا ضمنی حکومت مورد هدف استوار باشد اما نقض های فاحش و جنبه های جنایت چگونه تعریف می شوند؟ این تشخیص یک قاضی را می طلبد در حالیکه فرض بر این است که انتظار حکم یک قاضی در این مداخله امکان پذیر نیست. بعلاوه ارزیابی شدت نقض ها اساساً بر معیارهای مشروعیت یا غیرمادی استوار است که برج سب اعضای جامعه بین المللی معتبرا است. لذا انتخاب معیارهای دقیق عملاً غیرممکن است.

شاخص دیگر در گزارش های راجع به مسئولیت حمایت برای توجیه مداخله نظامی وجود وضعیت فوق العاده خطرناک برای یک جمعیت است. این شاخص هم شاخص جدیدی نیست. زیرا در چارچوب مداخله تحت عنوان بشر دوستانه دولت های غربی اقدامشان را همواره با اعلام نجات یک جمعیت دچار فاجعه توجیه کرده اند بدین ترتیب آنها نوعی حالت ضروری برای مداخله نظامی را طرح نمودند با این همه، این شرط یا شاخص نمی تواند عدم مشروعیت توسل به روز را نفی کند. از یک طرف به دلیل اینکه اقدام نظامی برای خاتمه بخشیدن به آن، خود مناسب برای ایجاد یک وضعیت خطرناک قابل مقایسه یا بالاتر است از طرف دیگر، به دلیل اینکه اقدام نظامی باید به معنی خاص کلمه ضروری باشد.

در اکثر مواردی که در گزارش سازمان ملل متحد به آنها اشاره می شود، مشکل کمتر به فقدان سازوکارهای مسالمت آمیز و بیشتر به خلاء اراده سیاسی در بکارگیری این سازو کارها مربوط می شود. زیرا فعالیت های بشر دوستانه به کل امداد رسانی به جمعیت های قربانی جنگ داخلی نقض اصل عدم مداخله نیست. اما برخلاف واقع، حوزه اعمال و محتوای اصل عدم مداخله عمداً گسترش می یابد تا از آن مانع مزرورانه ای برای اینگونه فعالیت های بشر دوستانه مشروع و قانونی بوجود آید. اگر بهر حال در پی یک مداخله نظامی علیه یک حکومت دیکتاتور و ظالم هستیم باید منشور سازمان ملل متحد را با این پیش بینی اصلاح کرد که شورای امنیت نه تنها می تواند برای تضمین امنیت بکله برای اهداف دیگر مندرج در ماده ۱، بویژه حمایت از حقوق بشر دوستانه اقدام کند اما در این صورت نیز، وجود یک کنترل قضایی باید پیش بینی شود آن می تواند بر عهده دیوان بین المللی دادگستری قرار گیرد تا راجع به انطباق یا عدم انطباق عملکرد شورای امنیت بر منشور در موارد جدید حکم نماید.

ب) بهره برداری نظامی از مسئولیت حمایت

بر طبق دکترین مسئولیت حمایت، وضعیت خطرناک یک جمعیت، کمک بشر دوستانه را طلب می کند اما در صورت فقدان یک توافق بین طرف های ذیربط، مداخله سازمان ملل متحد را برای پیدا کردن یک راه حل سیاسی بطور دیپلماتیک ضروری می سازد. نظامیان جز در موارد فوق العاده و نادر نباید بکار گرفته شوند. اما روند معکوسی بوجود می آید در واقع این روند در پی آن است تا همگرایی در بین ملاحظات بشر دوستانه و نظامی گری را طبیعی جلوه دهد. به همین دلیل در شماره ژانویه

۲۰۰۷ مجله اینفلکسون برنارد کوشنر- وزیر امور خارجه سابق فرانسه- توضیح می دهد که این همگرایی، عملگرایی را ایجاب می کند بدون تردید در صحنه نظامی در بوسنی، در کوزوو، در سومالی و در افغانستان است که بشر دوستان و نظامیان همکاری و هماهنگی را تجربه کرده اند (Kouchner, 2007:28)

ورای اختلافات تاریخی و فرهنگی، او به وجوه مشابه مجموع مسائلی تأکید می کند که نظامیان و مجریان امور بشر دوستانه با آنها مواجه اند. همینطور وی بر همگرایی تدریجی ابزارها و اقدامات آنها و بالاخره بر اهداف مشترکشان یعنی مسئولیت حمایت صلح و دموکراسی تأکید می نماید. بعنوان یک مثال دیگر در تهاجم به عراق ملاحظات بشر دوستانه تبدیل به یک سلاح می شود. لذا در ۱۷ می ۲۰۰۳ رئیس جمهور آمریکا اعلام می کند که این کشور به دنبال عملیات نظامی، کمک غذایی هم بعمل می آورد. اما به شرطی که صدام حسین برکنار شود. بعبارت دیگر او بقای مردم را مشروط به سقوط رژیم می نماید. در عمل، اقدام های کمک رسانی گاهی به عنوان یک ابزار معامله مورد استفاده قرار می گیرد و منوط به ارائه اطلاعات توسط جمعیت غیرنظامی علیه حکومت می شود. شیوه ای که قبلا در افغانستان تجربه گردید ارتش آمریکا هم در کویت یک مرکز عملیات بشر دوستانه مستقر می نماید که مسئول هماهنگی توزیع غذا توسط سربازان است. سپس این هماهنگی توسط سازمان های غیردولتی مورد تایید فرماندهی آمریکا بعمل میاید. در نتیجه عاملین حقوق بشر دوستانه بعنوان عوامل مکمل قدرت اشغالگر تلقی و یک هدف بالقوه جهت عکس العمل می شوند. تعرض ها، ربایش ها و قتل ها در ۲۰۰۴ خروج عوامل حقوق بشر دوستانه را از عراق به بار می آورد و کمیته بین المللی صلیب سرخ ماموریتش را تنها دنبال می کند، در حالیکه آرم مشخصی ندارد تا حمایت از آن را تأمین نماید (عباسی سرمدی، ۱۳۹۳: ۱۷۷-۱۶۸).

بحران یمن

اوج گیری بحران یمن در سال ۲۰۱۱ ریشه در تنش ها و بحران های عمیق این کشور دارد که از سال ۲۰۰۴ به بعد شدت بیشتری یافته است. جنگ های شش گانه دولت و حوثی های زیدی در شمال مین، ورود عربستان سعودی به جنگ ششم و منطقه ای شدن بحران داخلی این کشور، تحرک جدایی طلبان «حراک» برای تجزیه مناطق جنوبی این کشور و افزایش دامنه فعالیت القاعده در یمن موجب تضعیف امنیت و ثبات سیاسی و اجتماعی یمن و به تبع آن بروز بحران گسترده برای تغییر ساختار آتی سیاسی کشور شد. علاوه بر دانشجویان گروه ها و احزاب رسمی مخالف دولت یمن با عنوان «احزاب دیدار مشترک» و «حزب سوسیالیست یمن» که در وهله نخست حامی اصلاحات سیاسی در کشور بودند، به تدریج همگام با دانشجویان طرح رژیم علی عبدالله صالح برای تشکیل دولت وحدت ملی را رد کردند و در جهت سرنوشتی صالح گام برداشتند تا جایی که سقوط رژیم وی به خواست اصلی معترضان یمنی در تظاهرات فوریه ۲۰۱۱ تبدیل شد (Middle East North Africa Report, 2011:1-2) توسط علی عبدالله صالح به خشونت و سرکوب مخالفان بروز حادثه ۱۸ مارس ۲۰۱۱ و کشتار شمار قابل توجهی از معترضان به همراه پیوستن تدریجی دیپلمات ها، نیروهای امنیتی و نظامی و قبایل موجب شکنندگی فزاینده جایگاه صالح در قدرت شد (Arimasu, 2014:23-24)

شورای همکاری خلیج فارس در جهت حل بحران یمن، طرح ابتکاری را در آوریل ۲۰۱۱ پیشنهاد کرد که در آن، بر واگذاری قدرت توسط صالح به معاونش، عبد ربه منصور هادی و ایجاد شرایط لازم برای تشکیل دولت وحدت ملی تأکید شده بود،

ضمن آنکه صالح در قبال واگذاری قدرت نسبت به هر گونه پیگرد قانونی داخلی از مصونیت قضایی برخوردار می شد (Yemen Transition Agreement, 2011). سرانجام علی عبدالله صالح در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱ با امضای طرح پیشنهادی زمینه لازم برای تشکیل دولت وحد ملی را فراهم کرد و با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در فوریه ۲۰۱۲، معاون وی با کسب ۹۹/۶ درصد آرا به عنوان رئیس جمهور یمن انتخاب شد و بلافاصله پس از کسب قدرت، اصلاحات امنیتی و نظامی را مطابق ابتکار عمل پیشنهادی شورای همکاری خلیج فارس در دستور کار دولت جدید قرار داد (Kasinof, 2012).

یمن در سال ۲۰۱۴ شاهد خیزش مجدد مردمی و اعتراضات گروه ها و مردم شد و بخش هایی از یمن به دست گروه انصار الله افتاد و تا پایتخت پیش رفتند و آنجا را تصرف و رئیس جمهور را حبس کردند و متعاقباً در ۲۶ آگوست پارلمان یمن خواستاری برکناری دولت شد. که به دنبال آن، عربستان سعودی، جنبش الحوثی را در فهرست سازمان های تروریستی خود قرار داد و با تشکیل ائتلاف منطقه ای و به بهانه حمایت از عبدربه منصور هادی و موشک های بالستیک ادعایی موجود در دست حوثی ها، در ۲۶ مارس ۲۰۱۵ به مین تجاوز کرد و مواضع انصار الله و زیر ساخت ها و فرودگاه ها و اماکن یمن را بمباران کردند.

متجاوزین به قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت به نامه درخواست کمک عبدالربه منصور استناد می کنند اما باید توجه کرد که با عنایت به استعفای رئیس جمهور یمن در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۵ که با استناد به ماده ۱۱۴ قانون اساسی یمن انجام گرفته بود، و همچنین با عنایت به اصل حق تعیین سرنوشت، نمی توان با توسل به زور، ملتی را از این حق بازداشت.

از منظر حقوقی، مقام دعوت کننده جهت مداخله باید دارای مشروعیت و صلاحیت قانونی باشد، اما طبق قانون اساسی یمن، آقای عبدربه منصور از مقام خود استعفا داده بودند و در نتیجه واجد صلاحیت جهت چنین درخواستی نیستند. افزون بر آن، طبق اصل ۱۰۸ (بند) قانون اساسی یمن، تعداد کاندیداهای ریاست جمهوری در انتخابات یمن، نباید کمتر از دو نفر باشد، در حالی که آقای عبدربه منصور به عنوان تنها کاندیدای انتخابات، حضور داشت.

از طرف دیگر، شورای امنیت صلاحیت تعیین رئیس جمهور برای کشوری مستقل که دارای متلی زنده است را ندارد و در شرایطی که دولت مرکزی به سبب انقلابات مردمی برکنار شده است و یا طبق قانون اساسی آن کشور استعفا داده است، حق درخواست مداخله نظامی ندارد... همچنین باید اضافه کرد که تجاوز ائتلاف به رهبری عربستان سعودی، در مقام دفاع مشروع نیز نیست، زیرا گروهی یمنی با کشور یمن به سرزمین آن ها تجاوزی انجام نداده است. طبق دکترین دفاع مشروع پیش دستانه پاسخ مسلحانه به حملات قریب الوقع یا آنجا که حمله ای وقوع یافته و دولت قربانی دریافت هاست که حملا تیشتری در حال طراحی است، مجاز است؛ حال اینکه در قضیه یمن، چنین استنادی نیز قابل پذیرش نیست. دیوان نیز وجود حمله نظامی را به عنوان شرط اعمال حق دفاع مشروع فردی یا گروهی قلمداد می کند.

باید اضافه نمود که این حمله ائتلاف، با اصل منع توسل به زور همخوانی ندارد و در واقع این تجاوز خود تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه ای و بین المللی است. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد و اعلامیه ۱۹۷۰ ملل متحد درباره اصول حقوق بین الملل راجع به روابط دوستانه، بر ممنوعیت تهدید یا استفاده از زور تأکید می نمایند. این اصل در زمره قواعد آمره بین المللی شمرده می شود و عمل خلاف آن به هیچ عنوان قابل قبول نخواهد بود.

همچنین باید به اصل ابزارهای متناسب که توسط کمیسیون در بندهای ۴-۱۹ و ۴-۲۰ در جلد اول معیارهای مداخله نظامی بر شمرده است توجه کرد. کمیسیون مذکور در این دو بند بیان می‌دارد که مداخله نظامی باید برای دفاع و حفاظت از انسان‌ها باشد که در آن مقیاس وسیعی از زندگی مردم غیرنظامی در معرض نسل‌کشی یا پاک‌سازی قومی قرار داشته باشد. حال آن‌که تجاوز ائتلاف با این معیارها همخوانی ندارد و نمی‌توان در قالب مسئولیت حمایت، این حملات را توجیه کرد. ضرورت و تناسب که از اصول کلی حقوق بین‌الملل است، در مقام دفاع از خود نیز باید اجرا گردد که دیوان بین‌المللی دادگستری نیز بر آن تأکید کرده است که در قضیه یمن، این قضیه از سوی متجاوزین، مورد خدشه شدید قرار گرفته است. دیدبان حقوق بشر از استفاده عربستان سعودی از مهمات خوشه‌ای در نزدیکی مناطق غیرنظامی یمن، اشاره کرد که این سلاح‌ها جزو سلاح‌های ممنوع است. عفو بین‌الملل نیز استفاده از مهمات خوشه‌ای در یمن را تأکید کرده است. گزارش‌های مختلفی هم با توجه به تصاویر و شاهدان در یمن از استفاده عربستان از سلاح‌های فاسفوری علیه مردم یمن خبر می‌داد. طبق گزارش عفو بین‌الملل مناطق غیرنظامی همچون بیمارستان‌ها و مراکز درمانی مورد حمله ائتلاف قرار گرفته است که این اقدام در ذیل جنایت جنگی قرار می‌گیرد و معاده چهارم ژنو در مورد حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ، در ماده ۱۸ از ممنوعیت حمله به مراکز درمانی سخن می‌گوید و بر لزوم حمایت از آن تأکید می‌کند حمله به غیرنظامیان و مناطق غیرنظامی در رویه دولت‌ها نیز محکوم شده است و باید اصل تمایز بین نظامیان و غیرنظامیان مدنظر قرار گیرد. لذا با عنایت به مطالب گفته ذکر شده، به نظر نمی‌رسد که بتوان تجاوز ائتلاف به رهبری عربستان سعودی را از منظر حقوق بین‌الملل توجیه کرد و از سوی دیگر کیفیت این تجاوز که موجب کشته شدن غیرنظامیان و تخریب زیرساخت‌ها و مراکز درمانی شده است قابل پذیرش دانست، بخصوص که در این حملات از سلاح‌های ممنوع نیز استفاده گردیده است (بهری خیای، ۱۳۹۷: ۴۰-۳۷).

یمن و شورای امنیت

در بررسی بحران یمن و نقش شورای امنیت، ابتدا به صورت مختصر، اهمیت این کشور را برای برخی اعضای شورای امنیت ذکر می‌کنیم. یمن به عنوان متحد استراتژیک آمریکا در منطقه، به خصوص در امر مبارزه با تروریسم و برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه از جمله همجواری با کشورهای مهم و تأثیرگذار منطقه دارای اهمیت فراوانی بوده است. اوج‌گیری اعتراضات مردمی در این کشور، این نگرانی را برای آمریکا به وجود آورد که فعالیت‌های تروریستی القاعده به تدریج به کشورهای مهم منطقه از جمله عربستان سرایت کند و با ایجاد نارآرامی در این کشور، قیمت جهانی نفت را دستخوش تغییرات قابل ملاحظه نماید. با توجه به منافع آمریکا در یمن، به ویژه پایگاه نظامی هوایی «العند» در استان «الحج» در جنوب یمن و تأثیری که این کشور در موقعیت آمریکا برای ایجاد موازنه قوا در منطقه دارد، لذا آمریکا با همراهی متحدان منطقه‌ای خود همچون عربستان درصدد حل و فصل بحران از راه‌های دیپلماتیک و سیاسی برآمد. در این میان، آمریکا از ابتکار عمل شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر جابه‌جایی قدرت از رئیس‌جمهور به معاونش حمایت کرد تا با این اقدام همچنان به حفظ قدرت و تأمین منافع خود در یمن ادامه دهد.

در رابطه با روسیه نیز لازم به ذکر است که اگر چه یمن در دوران اتحاد جماهیر شوروی جزئی از حوزه نفوذ این کشور بوده و بسیاری از زیرساخت های فنی، مهندسی و نظامی آن متعلق به این دوران است و شوروی تأمین کننده اصلی بازار تسلیحات نظامی یمن بوده، اما با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، روسیه تنها به دنبال حفظ حضور خود و پایگاه هایش در دریای سرخ، تنگه باب المندب و اقیانوس هند بوده تا حضور بین المللی، بازرگانی و امنیتی این کشور در شمال آفریقا تضمین شود. البته این به معنای آن نیست که یمن نیز همانند سوریه از اهمیت امنیتی، ژئواستراتژیکی، ژئوپلیتیکی، اقتصادی، انرژی برای سرمایه گذاری و تجارت برای روسیه برخوردار است. لذا طبیعی است که روسیه حساسیت به مراتب کمتری در قبال بحران یمن داشته باشد و به هر قیمت حاضر به رویارویی با آمریکا و متحدانش و تحمل هزینه ها بسیار زیاد نباشد. در خصوص چین، دیگر قدرت بزرگ جهان نیز شایان ذکر است که این کشور حداقل منافع استراتژیک را در یمن در مقایسه با روسیه و آمریکا دارد. از این حیث آمریکا با تهدید جدی تغییر موازنه قوا از سوی رقبای بزرگ خود یعنی روسیه و چین مواجه نیست. بنابراین، در رابطه با بحران یمن مشاهده می شود که هیچ گونه تغییر موازنه قوا یا تغییر توزیع قدرت از سوی هر یک از قدرت های بزرگ صورت نمی گیرد تا در نهایت به افزایش حداکثری قدرت و منافع نسبی یکی از طرفین و بازدارندگی نقش و نفوذ سایر قدرت های دارای منافع در یمن بینجامد. در چنین شرایطی، قدرت های دارای منافع در کشور مورد هدف تلاش می کنند تا با اتکا بر راهکارهای دیپلماتیک و سیاسی به حفظ قدرت و منافع نسبی خود ادامه دهند، بی آنکه به گزینه مداخله نظامی در چارچوب دکترینی مسئولین حمایت همانند بحران لیبی بیندیشند (دولت خواه و شفيعی، ۱۳۹۶: ۱۲۵-۱۲۴).

شورای امنیت سازمان ملل در مقابله با بحران یمن پس از گذشت چندین ماه از آغاز اعتراضات مردمی علیه حکومت علی عبدالله صالح در نهایت به انتشار چند بیانیه مطبوعاتی و صدور قطعنامه ای در محکومیت جنایات و خشونت ها علیه غیر نظامیان و نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه اقدام کرد. صدور قطعنامه های ۲۰۱۴ و ۲۰۵۱ در محکومیت نقض حقوق بشر و خشونت های گسترده توسط نیروهای وابسته به حکومت و گروه های مسلح بود. شورای امنیت تا پیش از صدور نخستین قطعنامه علیه یمن، چندین بیانیه مطبوعاتی منتشر کرده و در آنها خواستار مذاکرات سیاسی طرفی درگیر برای دستیابی به تغییرات سیاسی مورد نظر مردم و اجرای طرح پیشنهادی شورای همکاری خلیج فارس منبئ بر واگذاری مسالمت آمیز قدرت از سوی صالح به معاونش شده بود. اما با وخیم تر شدن اوضاع امنیتی، اقتصادی و بشر دوستانه یمن و متعاقب آن افزایش تهدیدات القاعده، فشارهای بین المللی برای تصویب قطعنامه علیه یمن پیش از پیش افزایش یافت. در نتیجه این تحولات، قطعنامه ۲۰۱۴ در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۱۱ به اتفاق آرا تصویب شد این قطعنامه با یادآوری مسئولیت اولیه حکومت یمن نسبت به حمایت از شهروندانش، بهترین راه حل بحران کنونی را روندهای جامع سیاسی معرفی کرده که شرایط گذار سیاسی را فراهم می سازند (UNdoc, S/RES/2014, 2011) در این قطعنامه، شورا ضمن حمایت از فرمان ۱۲ سپتامبر ریاست جمهوری مبنی بر دستیابی به توافق سیاسی میان کلیه گروه ها، تعهد به اجرای راه حل سیاسی از جمله ابتکار عمل شورای همکاری خلیج فارس و الزام گره های مسلح به کنار گذاشتن سلاح ها و اجتناب از خشونت، صرفاً خواستار خاتمه دادن به تنش ها و خشونت ها توسط طرفین درگیر در یمن می شود و از محکومیت یک جانبه دولت یمن و نادیده انگاشتن اقدامات خشونت بار گروه های مسلح مخالف از

جمله القاعده، گروه ها و احزاب رسمی مخالف دولت یمن - احزاب دیدار مشترک و حزب سوسیالیست یمن - اجتناب می ورزد که در مجموع گویای لحن ملایم تر آن در مقایسه با قطعنامه های شورا علیه لیبی است.

قطعنامه ۲۰۵۱ دومین قطعنامه شورای امنیت علیه یمن بود که در تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۱۲ به تصویب اعضا رسید. شورا در این قطعنامه ضمن ابراز نگرانی عمیق از اوضاع سیاسی، امنیتی، اقتصادی و بشر دوستانه یمن، از بیانیه ۲۱ مه ۲۰۱۲ دبیر کل مبنی بر ترغیب کلیه طرف های درگیر به ایفای نقش کامل و سازنده در اجرای موافقت نامه گذار ساسی یمن مطابق قطعنامه ۲۰۱۴ شورای امنیت استقبال کرد. شورا در این قطعنامه نیز بر اجرای کامل و فوری ابتکار عمل شورای امنیت استقبال کرد. شورا در این قطعنامه نیز بر اجرای کامل و فوری ابتکار عمل شورای همکاری خلیج فارس، جدی بودن تهدید صلح و امنیت بین المللی توسط تروریسم، گام برداشتن در جهت حمایت از آشتی ملی و اصلاح قانون اساسی و قانون انتخابات و برگزاری انتخابات عمومی و در نهایت اتخاذ اقدامات بیشتر در چارچوب ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد در صورت مرتفع نشدن نگرانی ها تأکید می کند (Undoc, S/RES/2051, 2012). بررسی این قطعنامه گویای آن است که قطعنامه ۲۰۵۱ همچون قطعنامه ۲۰۱۴ لحنی ملایم داشته و بدون حمایت جانبدارانه از یک طرف درگیر، مسئولیت نقض حقوق بشر، حقوق بشر دوستانه و خشونت ها را متوجه کلیه طرفین درگیر می کند و از این حیث تفاوت چشمگیری با قطعنامه های شورای امنیت علیه سایر بحران ها دارد.

به عبارتی دیگر، واکنش و رفتار برخی اعضای دائم شورا در قبال سایر بحران ها از جمله بحران لیبی گویای حمایت آنها از گروه های مسلح نظامی و محکومیت اقدامات دولت حاکم بود. مقایسه این بحران ها نشان می دهد که رویکرد شورای امنیت نسبت به بحران های جاری بشری بین المللی یکسان نبوده و بنا به منافع و قدرت اعضای دائم خود همواره رفتاری دو گانه و تبعیض آمیز اتخاذ کرده است. از آنجا که یمن متحد استراتژیک آمریکا در مبارزه با تروریسم محسوب می شود، لذا هر گونه بی ثباتی و گسترش اعتراضات و فعالیت های تروریستی به سایر کشورهای همجوار از جمله عربستان، منافع و قدرت نسبی آمریکا را در منطقه تحت تأثیر قرار داده و توزیع قدرت را به نفع رقبای تغییر می داد. در واقع، آمریکا با هدف حفظ موازنه قوایی که در نتیجه ناآرامی ها تضعیف شده بود، درصدد برآمد تا با حمایت از قطعنامه های ملایم در مقایسه با قطعنامه های شدیدالحن لیبی، زمینه بازگشت آرامش و ثبات به مین را فراهم کند؛ چرا که با این اقدام، نه تنها قدرت و منافع نسبی خود در این کشور و به طور کلی منطقه را تأمین و تضمین می کرد، بلکه از هر گونه تغییر موازنه به نفع رقبای در شرایط بروز درگیری و ناامنی در یمن جلوگیری به عمل می آورد (دولت خواه و شفیع، ۱۳۹۶: ۱۲۴-۱۲۲). در بررسی مسئولیت شورای امنیت طبق اصول دکترین مسئولیت حمایت، مسئولیت پیشگیری و واکنشی قابل طرح است اما از آنجایی که اوضاع یمن همچنان در حالت بغرنجی به سر می برد و نیز اقدامی پیرامون اصل مسئولیت بازسازی صورت نگرفته، لذا دو اصل اول مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

الف) مسئولیت پیشگیری در بحران یمن

با عنایت به این که کشور یمن فقیرترین کشور عربی است و ۴۲/۷ درصد این جمعیت زیر خط فقر است و همچنین سابقه درگیری های قومی و مذهبی در این کشور حتی قبل از اتحاد دو یمن شمالی و جنوبی وجود داشت و با توجه به این که سلاح

های سبک فراوانی در بین مردم این شور وجود داشت، قابل پیش بینی بود که امکان بروز خشونت و جنایات در این کشور به وقوع برسد.

دبیرکل سابق سازمان ملل آقای بان کی مون در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۵ در بیانیه ای که توسط سخنگوی ایشان صادر شد، از وضعیت جاری به طور جدی ابراز نگرانی کردند و از همه طرف ها خواستار همکاری با مشاوره ویژه در یمن، آقای جمال بن عمر، شدند. همچنین کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل در ۳۱ مارس ۲۰۱۵، وضعیت در یمن را بسیار هشدار دهنده دانست و گفتند که به نظر می رسد این کشور در آستانه فروپاشی کامل قرار دارد و در ادامه این سخنان والرئ آموس مسئول امور بشر دوستانه سازمان ملل در دوم آپریل ۲۰۱۵ ضمن ابراز نگرانی شدید در باره درگیری ها در یمن، گفت که در دو هفته گذشته ۵۱۹ نفر کشته شده اند و نزدیک ۱۷۰۰ نفر مجروح شده اند که بیش از ۹۰ نفر کشته ها، کودکان هستند؛ و در ادامه از طرف های درگیر این کشور خواست تا همه تلاش خود برای حمایت از شهروندان یمنی را به کار بگیرند.

شایان ذکر است که مواد ۴۴ و ۵۱ پروتکل یکم الحاقی، ماده ۳ مشترک عهدنامه های چهارگانه ژنو بر لزوم اتخاذ تدابیر احتیاطی برای تفکیک بین اهداف نظامی و غیرنظامی و همچنین جمعیت غیرنظامی و نظامی تأکید دارد و از حملاتی که ممکن است منجر به ایراد خسارت جانی به غیرنظامیان و اموال غیرنظامی گردد، خودداری شود.

همچنین طبق گزارش سازمان ملل در تاریخ ۲۰ جولای ۲۰۱۵، هشاد درصد از جمعیت یمن نیاز به کمک دارند و بیش از یک میلیون نفر از مردم آوار شده اند و بیش از ۳۷۰۰ نفر کشته شده اند و همچنین بیش از ۱۸ هزار نفر زخمی ثبت شده است. وضعیت بهداشت در معرض خطر جدی قرار دارد. در این بحران وضعیت حاد غذایی نیز قابل ذکر است و سوء تغذیه ناشی از کمبود مواد غذایی در حال افزایش است.

معاون دبیر کل امور بشر دوستانه و هماهنگ کننده کمک های اضطراری در گزارشی از وضعیت فاجعه بار انسان دوستانه در یمن سخن گفت و از گرسنگی شدید و کمبود کمک های پزشکی و گلوله باران و بمباران سخن به میان آورد و به نبود نشانه های فروکش آن اشاره کرده و توقف فوری و بی قید و شرط درگیری را خواستار شد.

در این راستا سازمان ملل متحد نیز از نیاز بیش از ۲۱ میلیون نفر یعنی ۸۲ درصد مردم این کشور به کمک های بشر دوستانه عمومی خبر داد و کمیساریای عالی سازمان ملل از نقض روزانه به طور میانگین ۴۳ نقض حقوق بشر در روز خبر داد.

در حملات که ائتلاف به رهبری عربستان سعودی به مناطق غیرنظامی انجام می گرفت، مدارس نیز به کرات مورد بمباران قرار می گرفت که عفو بین الملل در یازده دسامبر ۲۰۱۵ از عمدی بودن این حملات خبر داد و اعلام کرد که این حملات نقض قوانین بشر دوستانه بین المللی و از جنایات محسوب می شود. این سازمان در ۱۶ ژانویه طی گزارشی از استفاده از ائتلاف به رهبری عربستان سعودی از بمب های خوشه ای خبر داد و خواستار توقف این رویه شد. پزشکان بدون مرز نیز متعاقباً در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۶ از مورد حمله قرار گرفتن بیمارستان های پزشکان بدون مرز توسط ائتلاف به رهبری عربستان سعودی خبر داد که در چندین نوبت صورت گرفته است و به عنوان الگوی نگران کننده از حملات به خدمات پزشکی ضروری، محکوم کرد.

شایان ذکر است که بر اساس ماده ۱۹ عهدنامه اول ژنو واحدهای بهداری نباید تحت هیچ عنوانی مورد حمله قرار گیرند و بلکه باید توسط دولت های متخاصم، محترم شمرده شوند. همچنین ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی به عهدنامه های چهارگانه ژنو،

حمله با اموال غیرنظامی را ممنوع اعلام می دارد و در صورت تردید نسبت به اموالی مانند مکان های عبادی، خانه و مدرسه که مورد استفاده نظامی قرار گرفته اند، باید فرض را بر عدم چنین نقشی گذاشت.

همچنین در قالب مسئولیت حمایت باید گفت که این دکترین هم برای حمایت از غیر نظامیان و هم نظامیان و در هر دو شرایط صلح و مخاصمه بیان گردیده است که بر این اساس حتی انجام جنایات مد نظر این دکترین، علیه نظامیان نیز موجب اعمال مسئولیت حمایت می شود.

سازمان بهداشت جهانی به دفعات بر بحران انسانی و بهداشتی در یمن تأکید داشت. این سازمان در ۲۷ می ۲۰۱۵ اعلام کرد که از آغاز تجاوزات سعودی علیه یمن تاکنون، ۲۰۰۰ نفر کشته و ۸۰۰۰ نفر از جمله زنان و و کودکان زخمی شده اند؛ و هشت و نیم میلیون نفر به نیازهای فوری پزشکی نیاز دارند. سازمان بهداشت جهانی در ۲۷ مارس ۲۰۱۶ نیز اعلام کرد که از مارس ۲۰۱۵، ۶۲۰۰ نفر کشته و سی هزار نفر مجروح شده اند و ۲۱ میلیون نفر یعنی ۸۲ درصد جمعیت این کشور، نیاز به کمک های بشر دوستانه دراند. در ادامه این گزارش بر عدم دسترسی ۱۹ میلیون نفر به آب سالم و بهداشتی اشاره و از سوء تغذیه ۲ میلیون کودک، هشدار داد. در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۶ نیز این سازمان اعلام کرد که نیمی از امکانات بهداشتی و درمانی در حالت تعطیلی یا سرویس دهی اندک قرار دارد و از آسیب ۲۷۴ ساختمان پزشکی و درمانی خبر داد. همچنین طبق گزارش سازمان ملل در تاریخ ۲۰ جولای ۲۰۱۵، هشتاد درصد از جمعیت یمن نیاز به کمک ندارند و وضعیت بهداشت در معرض خط جدی قرار دارد و وضعیت ابتلا به بیماری ها در حالت اضطراری قرار دارد. در این بحران وضعیت حاد غذایی و سوء تغذیه ناشی از کمبود مواد غذایی در حال افزایش است.

اوضاع رو به وخامت وضعیت غذایی و امنیتی مردم غیرنظامی در یمن، کارشناس سازمان ملل را در ۱۱ آگوست ۲۰۱۵ مجبور کرد تا از اصطلاح جنایت جنگی استفاده کند. ایشان با اشاره به نیاز بیش از ۱۲،۹ میلیون نفر به ماد غذایی اساسی و از گرسنگی احتمالاً عمدی شهروندان می ابراز نگرانی کرد و اعلام کرد که در گرسنگی عمدی در مازعات مسلحانه بین المللی و داخلی ممکن است یک جنایت جنگی باشد و همچنین در صورت ممانعت عمدی از رسیدن غذا به افراد، می تواند یک جنایت علیه بشریت باشد.

بند ب ماده ۷ دیوان کیفری بین المللی تحمیل عمدی وضعیت همچون محرومیت از دسترسی به غذا و دارو را جزو جنایت علیه بشریت می داند (بهری خیای، ۱۳۹۷: ۳۳-۳۰).

ب) مسئولیت واکنشی در بحران یمن

عربستان سعودی در پی درخواست کمک عبد ربه منصور هادی، با تشکیل ائتلاف منطقه ای در ۲۶ مارس ۲۰۱۵ بدون اجازه شورای امنیت، این کشور را در حملات هوایی موسوم به طوفان قاطعیت بمباران کرد و شهروندان غیرنظامی را به قتل و یا زخمی کرد.

طی این حملات بنا به گزارش دیدبان حقوق بشر از بمب های خوشه ای علیه مردم یمن استفاده شده است. بدیهی است این سلاح ها به دلیل نقض اصول عدم تفکیک، من درد و رنج بیهوده، تناسب و اصل احتیاط در به کارگیری تسلیحات، جزو سلاحی های ناقص حقوق بشر دوستانه بین المللی است و در نتیجه قابلیت پیگرد بین المللی را دارد. حتی آقای اداما دینگ

مشاور هویت سازمان ملل در پیشگیری از نسل کشی طی گزارشی در ۱۴ آگوست ۲۰۱۵ اعلام کرد که اطلاعات حاکی از هدف قرار گرفته شدن بازارهای محلی و کامیون های حمل غذا توسط حملات هوایی است که حتی به عنوان یک استراتژی نظامی مورد ارجا قرار گرفته شده است.

دیوان کیفری بین المللی در ماده ۸ بند ب قسمت بیستم استفاده از سلاح ها، پرتابه ها و مواد و روش های جنگی که خاصیت عدم تفکیک بین اهداف را دارد، جزو جنایات جنگی که شامل جنایات مطرح در مسئولیت حمایت نیز است، محسوب می کند.

شورای امنیت ملل متحد در ۱۵ فوریه ۲۰۱۵ در طی قطعنامه ۲۲۰۱، با یادآوری قطعنامه های قبلی، اقدامات انجام شده توسط حوثی ها را بشدت محکوم کرد و از طرفین خواست که به طرح شورای همکاری خلیج فارس پایبند باشند و خواستار خروج نیروهای حوثی از نهادهای دولتی و پایتخت یمن شد. همچنین خواستار آزادی رئیس جمهوری هادی، نخست وزیر البحاح و اعضای کابینه و دیگر بازداشت شدگان شد همچنین خواستار عادی کردن اوضاع امنیت در صنعا و دیگر استان های کشور و بازگشت به مذاکرات جنت دستیابی به راه حل سیاسی شد.

در این بین وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران برای حل بحران یمن در ۲۹ فروردین ۱۳۹۴ (۱۸ آوریل ۲۰۱۵) طرح چهار ماده ای را به دبیر کل سازمان ارائه کرد که مفاد آن به شرح زیر است:

۱. برقراری آتش بس و توقف سریع کلیه حملات نظامی خارجی
۲. ارسال فوری و بدون وقفه کمک های انسان دوستانه (و پزشکی) برای مردم یمن
۳. از سرگیری گفتگوی ملی یمنی و تحت هدایت مردم یمن و با مشارکت نمایندگان تمام احزاب سیاسی و گروه های اجتماعی این کشور
۴. تشکیل دولت فراگیر وحدت ملی یمن.

وزارت خزانه داری آمریکا در تاریخ ۱۰ نوامبر ۲۰۱۴ علی عبدالله صالح، رئیس جمهوری سابق یمن، دو فرمانده نظامی جنبش حوثی بنام عبدالله یحیی الحکیم و عبدالخالق الحوثی را به اتهام بر هم زدن ثبات و امنیت یمن در لیست تحریمی خود وارد کرد.

شورای امنیت در ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ طی قطعنامه ۲۲۱۶، با ابراز نگرانی از توانایی القاعده در شبه جزیره عربستان و وخامت اوضاع سیاسی و امنیتی در یمن، از طرح شورای همکاری خلیج فارس ستایش و از مشروعیت عبدربه منصور به عنوان رئیس جمهوری حمایت کرد. در این قطعنامه از همه گروه ها خواسته شد که طرح شورای همکاری خلیج فارس را اجرا نمایند و به شدیدترین لحن اقدامات حوثی ها را محکوم و خواستار خروج نیروهای آن ها از نهادهای دولتی و امنیتی و آزاد کردن بازداشت شدگان شد. در قسمت دیگری از این قطعنامه تحریم های تسلیحاتی برای علی عبدالله صالح، عبدالله یحیی حکمی و عبدالخالق الحوثی و دیگر افراد مرتبط با آن ها تصویب و اجازه بازرسی از هواپیماها و کشتی های حامل مواد مشکوک به یمن را صادر کرد. در این قطعنامه عبدالملک الحوثی ۵ و احمد علی عبدالله ساحل فرزند عبی عبدالله صالح ۶ تحریم و دارایی های آن ها بلوکه و ممنوع السفر شدند.

با همکاری سازمان ملل و مساعدت کشورهای مختلف، کنفرانسی برای برقراری آتش بس در ژنو برگزار شد که این مذاکرات در اتاق های جداگانه توسط دبیر کل سازمان ملل انجام گرفت و در نهایت بی نتیجه به پایان رسید در مدت برگزاری این کنفرانس، یمن از سوی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی همچنان مورد حمله قرار گرفته بود.

فرستاده ویژه سازمان ملل پس از رایزنی های فشرده ای که با طرفین درگیر و بازگیران منطقه ای و بین المللی داشت، اعلام کردند که در ۵ دسامبر ۲۰۱۵ یک سری مذاکرات با هدف ایجاد آتش بس دائمی و جامع در کشور سوئیس، انجام خواهد شد و از طرفین خواست به منظور ایجاد یک محیط مساعد برای مذاکرات صلح و نجات جان انسان ها و دادن امید به مردم یمن به آتش بس مؤثر از ۱۵ دسامبر، پایبند باشند. در پی این مذاکرات توافقاتی حاصل گردید: از جمله توسعه یک دسته از اقدامات اعتمادساز از جمله مکانیزمی برای آزادسازی زندانیان، ایجاد کمیته ای برای هماهنگی و کاستن از تنش ها متشکل از مشاوران نظامی هر دو طرف، لغو محاصره و اجازه دسترسی امن و سریع و بدون مانع برای کمک های انسان دوستانه به همه استان ها از جمله تعز و در پایان طرفین به از سرگیری گفت و گوی فراگیر سیاسی به توافق رسیدند.

اما حملات نگران کننده و بمباران اهداف غیر نظامی توسط ائتلاف به رهبری عربستان سعودی تا آنجا پیش رفته است که دبیر کل سازمان ملل در بیانیه ای از حملات شدید به مناطق مسکونی و ساختمان های غیرنظامی در صنعا از جمله اتاق بازرگانی، تالار عروسی و مرکز نایبانیان، ابراز نگرانی کردند و استفاده از بمب های خوشه ای توسط ائتلاف به رهبری عربستان را به دلیل ماهیت بی وریه آن با احتمال جنایت جنگی نام برد و اخراج نماینده حقوق بشر سازمان ملل توسط دولت متسعی را محکوم کردند. شایان ذکر است که دیوان کیفری بین المللی در ماده ۸ بند ب سمت پنجم، حمله یا بمباران مناطق مسکونی و اهداف غیرنظامی با هر وسیله ای که باشد، جزو جنایات جنگی قرار می دهد.

رئیس سازمان ملل در اقدام بی سابقه ای پس از ثبت عربستان در لیست سیاه رژیم کشتی، اعلام کرد که این رژیم را از لیست سیاه خارج کرده است و دلیل این خروج را فشارهای عربستان مبنی بر قطع کمک های مالی به سازمان ملل انجام گرفت که در نوع خود، شان از ضعف سازمان ملل و دبیر کل آن دارد (بهری خیاوی، ۱۳۹۷: ۳۷-۳۳).

اکنون با آغاز گفتگوهای یمنی- یمنی در سال ۲۰۱۸ در سوئد با حضور نماینده سازمان ملل مارتین گریفیتس و پیشرفت اولیه در بحث تبادل اسرا و انتقال مجروحین، امیدواری هایی را برای شکل گیری توافقات بعدی در زمینه آتش بس، فعال شدن فرودگاه ها و بنادر و تن دادن به راه حل سیاسی با هدف استقرار دولت افزایش داده است. اما برغم دیدار و هم نشینی دو طرف مذاکره بر سر میز غذا و در خارج از جلسه مذاکره، گفتگوها تا کنون به صورت غیرمستقیم و با وساطت نماینده سازمان ملل انجام شده است. همچنین اما با وجود توافق بین گروه های یمنی درباره آتش بس در شهر الحدیده، ائتلاف متجاوز سعودی بارها این آتش بس را نقض کرده است

نتیجه گیری

با آغاز به کار کمیسیون بین المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور و به تبع آن مسئولیت حمایت در سال های آغازین قرن بیست و یکم، بار دیگر بارقه ای از امید جهت جلوگیری از جنایات بشری در میان کشورها به وجود آمد. دکترینی که در صدد بود، تا کاستی های که در مفهوم مداخله بشردوستانه که از عملیات حفظ صلح سازمان ملل در دهه ۹۰ میلادی ایجاد شده بود را کاهش دهد. در واقع گزارش کمیسیون بین المللی در مداخله و حاکمیت کشور، قصد داشت دیدگاه تقلیل گرایانه ای که از مفهوم مداخله بشر دوستانه ایجاد شده بود را تغییر دهد و از جنبه صرف واکنش نظامی (که در مواقع بحرانی جامعه بین المللی به آن متوسل می شد) خارج سازد. شورای امنیت که وظیفه ذاتی حفظ صلح و امنیت بین المللی را برعهده دارد، در قطعنامه های مربوط به این دکتترین، علاوه بر آنکه هدف قرار دادن عمدی غیرنظامیان و سایر افراد تحت حمایت در منازعات مسلحانه را نقض فاحش حقوق بین الملل بشر دوستانه و حقوق بشر می خواند، حتی ارتکاب اعمالی از این نوع را نیز تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی معرفی کرده و بر آمادگی خود برای بررسی و اقدام مقتضی در این گونه موارد تأکید می کند. که در این ارتباط در سال ۲۰۰۱ کمیسیون بین المللی مداخله و حاکمیت دولت ها سه عنصر مسئولیت پیشگیری، واکنشی و بازسازی را به عنوان عناصر تئوری مسئولیت حمایت تعیین کرده بود که هر کدام از این راه حل ها در برهه ای خاص و با هدفی خاص اعمال می گردند. در این ارتباط، منتقدان مسئولیت حمایت، معتقد به بهره برداری ابزاری از این دکتترین از سوی قدرت های بزرگ می باشند. و برای این مدعا دلایلی مطرح می کنند. نخستین خطر مداخله ناشی از مسئولیت حمایت، خطر تحکیم نابرابری دولت ها است. توجیه های مختلف مداخله بشر دوستانه گویای واقعیت نداشتن اصل برابری دولت های حاکم در عمل است. خطر دوم دکتترین خطر ذهنیت گرایی یا تفسیر به رای است تلاش ها برای تبیین جنبه دیگری از حق کاربرد زور در مواردی که یک کمک بشر دوستانه بدو ندر نظر داشتن منافی به مردمان بومی الزام آور شود، قابل تقدیر است. اما چگونه باید در چنین اقدامی را در انطباق با حقوق بین الملل پیش بینی نمود بدون اینکه در دام ذهنیت گرایی افتاد. وقوع بحران یمن در سال ۲۰۱۱ میلادی گویای ادعای منتقدان دکتترین مسئولیت حمایت بود. در حقیقت هر یک از کشورهای عضو شورای امنیت به نوعی در مواجهه با این بحران واکنش متفاوتی انجام دادند. آمریکا از ابتکار عمل شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر جابه جایی قدرت از رئیس جمهور به معاونش حمایت کرد تا با این اقدام همچنان به حفظ قدرت و تأمین منافع خود در یمن ادامه دهد. روسیه تنها به دنبال حفظ حضور خود و پایگاه هایش در دریای سرخ، تنگه باب المندب و اقیانوس هند بوده تا حضور بین المللی، بازرگانی و امنیتی این کشور در شمال آفریقا تضمین شود. در خصوص چین، دیگر قدرت بزرگ جهان نیز شایان ذکر است که این کشور حداقل منافع استراتژیک را در یمن در مقایسه با روسیه و آمریکا دارد. از این حیث آمریکا با تهدید جدی تغییر موازنه قوا از سوی رقبای خود یعنی روسیه و چین مواجه نیست. در حقیقت مشاهده می شود که هیچ گونه تغییر موازنه قوا یا تغییر توزیع قدرت از سوی هر یک از قدرت های بزرگ صورت نمی گیرد تا در نهایت به افزایش حداکثری قدرت و منافع نسبی یکی از طرفین و بازدارندگی نقش و نفوذ سایر قدرت های دارای منافع در یمن بینجامد. در چنین شرایطی، قدرت های دارای منافع در کشور مورد هدف تلاش می کنند تا با اتکا بر راهکارهای دیپلماتیک و سیاسی به حفظ قدرت و منافع نسبی خود ادامه دهند، بی آنکه به گزینه مداخله نظامی در چارچوب دکتترین مسئولیت حمایت بیندیشند.

منابع

- بهری خیاوی، بهمن (۱۳۹۷)، ارزیابی اجرای دکترین مسئولیت حمایتی در بحران یمن، فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهده، شماره ۲.

- پوراسد، محمدامین (۱۳۹۵)، بدعت مسئولیت حمایت در بحران سوریه از منظر حقوق بین الملل، تهران، جاودانه، جنگل.
- دولت خواه، زهرا و شفیعی، نوذر، (۱۳۹۶)، دکترین مسئولیت حمایت: تبیین رویکرد قدرت های بزرگ در قبال بحران های لیبی و یمن، فصلنامه راهبرد، سال بیست و ششم، شماره هشتاد و چهارم.

- زمانی، قاسم و نوری، وحید (۱۳۹۱)، بحران غزه در ترازوی دکترین مسئولین حمایت، روابط خارجی، شماره ۱۵. ص ۳۰۱

- سیمبر، رضا و قربانی، وحید (۱۳۹۱)، کاربرد دکترین مسئولیت حمایت در بحران لیبی؛ پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۵.

- عباسی سرمدی، مهدی (۱۳۹۳)، دکترین مسئولیت حمایت: از روند شکل گیری تا کاربرد ابزاری آن، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره دوم، شماره سوم.

- عرب اسدی، شیما (۱۳۸۹)، مسئولیت حمایت در چارچوب امنیت دسته جمعی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین الملل دانشگاه تهران.

- کازرونی، سید مصطفی (۱۳۸۳)، مسئولیت حمایت در حقوق بین الملل، تهران، نگاه بینه.

- Arimatsu, Louise (2014), "The legal classification of the armed conflicts in Syria, Yemen and Libya", Chatham House, Retrieved March 25, 2014, available at: http://www.gulfinthemedial.com/files/article_en/694940.pdf

- Bannelier, Karine et al L'Intervention En Irak Et Le Droit International, Paris, pédone, 2004

- Bellamy, Alex J., (2008), 'The Responsibility to Protect and the Problem of Military Intervention', International Affairs, Vol. 84, No. 4.

- Dunne, Tim and Gifkins, Jess (2011), "Libya and the State of Intervention" Australian Journal of International Affairs, Vol 65, No 5, pp 515-529

- Kasinof, Laura. (2012), "Yemen gets new leader as struggle ends calmly". The New York Times, Available from: http://www.nytimes.com/2012/02/25/world/middleeast/yemen-to-get-a-new-president-abed-rabu-mansour-hadi.html?_r=0 [Accessed 4 April 2013]

- Kouchner, Bernad,(2007), "Humanitaire et militaire" Inflexions. La documentation francaise.

- Middle East/North Africa Report. (2011), "Popular protest in North African and the Middle East (II): Yemen between reform and revolution". International Crisis Group, No.102, Available at: <http://www.crisisgroup.org> [Accessed 23 February 2013]

- Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty, the Responsibility to Protect (ICISS) (2001), Ottawa: International Development Research

Centre.

-Report of Secretary General. (2009), "Implementing the responsibility to protect". A/63/677.

-Report of Secretary General. (2010), "Early warning, assessment and the responsibility to protect". A/64/864.

-Report of the Secretary General. (2011), "The role of regional and sub-regional Arrangements in Implementing the Responsibility to Protect". A/65/877-S/2011/393.

-Report of the Secretary General. (2012), "Responsibility to Protect: Timely and decisive response". A/66/874-S/2012/578.

-Thakur, Ramesh and Tomas G. Weiss (2010), "From Idea to Norm- and Action?", In: The Responsibility to Protect: Norms, Laws and the Use of Force in International Politics, New York: Routledge.

-UNDoc. S/RES/2014, (21 October 2011).

-UNDoc. S/RES/2051, (12 June 2012).

- Yemen Transition Agreement. (2011), Available from: http://www.al-bab.com/arab/docs/yemen/yemen_transition_agreement.htm [Accessed 23 August 2013]